**مطالعه جامعه شناختی تأثیر هویت قومی بر امنیت عمومی در ایران**

**طاها عشایری**

عضو هیئت‌علمی گروه تاریخ و جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه محقق اردبیلی (نویسنده مسئول)

ایمیل: t.ashayeri@uma.ac.ir

**موسی سعادتی**

استادیار گروه جامعه­شناسی دانشگاه بین­المللی امام خمینی، قزوین، ایران

ایمیل: m.saadati@soc.ikiu.ac.ir

**چکیده:**

هویت، سازنده و شاکله اصلی جوامع قومی ایران محسوب می‌شوند، میراثی تاریخی که ساختار موزاییکی ایران را در برهه مختلف تاریخی شکل داده است. تکثر قومی، تنوع قومی و وجود شیوه‌های قومی مختلف ارتباطی عمیق با امنیت عمومی دارد. گروه‌های قومی در جامعه ایرانی از طریق وقوع انقلاب اسلامی ایران (شهدای دفاع مقدس)؛ تبادل فرهنگی؛ وجود انسجام سیاسی؛ سرمایه اجتماعی فراقومی امنیت عمومی را از تهدید و آسیب جدی خارج ساخته است. روش اصلی پژوهش از نوع توصیفی-اسنادی است. یافته‌های حاصل از پژوهش در دو بعد تهدید و فرصت دسته‌بندی‌شده است. نتایج نشان می‌دهد که ***الف. فرصت*** ناشی از تنوع قومی شامل تنوع قومی-فرهنگی؛ سرمایه سیاسی-اجتماعی؛ توزیع فضایی جمعیت؛ مدارای اجتماعی؛ فرهنگ ایثار و ازخودگذشتگی فراقومی؛ سرمایه قومی؛ سرمایه دینی؛ همدلی اجتماعی؛ هویت قومی همگرا؛ اشتراک تاریخی- فرهنگی اقوام؛ بنیادهای جغرافیایی و پایداری سرزمین؛ پیوستاری تاریخی-فرهنگی؛ برخورداری از مشترکات تاریخی کهن و ***ب.تهدیدهای ناشی*** از تنوع قومی در ایران شامل نفی یکپارچگی ملی و ایجاد تفرقه میان اقوام؛ ستیز و تضاد قومی؛ بافت خرده‌فرهنگ متعارض؛ جنبش قومی عدالت­طلبانه-برابری خواه؛ وقایع پیرامونی خاورمیانه؛ تهدید منطقه‌ای؛ محرومیت نسبی؛ شورش‌های اجتماعی؛ تعارض ارزشی – دینی؛ هویت‌جویی قومی افراطی؛ شکاف اجتماعی بین قومی؛ مرجعیت نخبگان قومی؛ اختلافات سیاسی؛ نگرش تحقیرآمیز؛ ناامنی غذایی- کمیابی منابع؛ ناسیونالیسم قومی؛ ساختار قطاعی- موزاییکی اقوام؛ مرزنشینی اقوام؛ تراکم شکاف قومی- مذهبی- زبانی هستند.

**واژگان کلیدی:** هویت قومی، امنیت عمومی، فرصت و تهدیدهای قومی

**Sociological Study of the Effect of Ethnic Identity on Public Security in Iran**

Abstract

Identity is considered the main building block of Iran's ethnic communities, a historical heritage that has shaped the mosaic structure of Iran in different historical periods. Ethnic pluralism, ethnic diversity and the existence of different ethnic practices have a deep connection with public security. Ethnic groups in Iranian society through the Islamic Revolution of Iran (martyrs of holy defense); cultural exchange; existence of political coherence; Trans-ethnic social capital has removed public security from serious threats and harm. The main research method is descriptive-documentary. The findings of the research are categorized in two dimensions: threat and opportunity. The results show that a. Opportunity due to ethnic diversity including ethnic-cultural diversity; socio-political capital; Spatial distribution of population; social tolerance; Trans-ethnic culture of self-sacrifice and self-sacrifice; ethnic capital; religious capital; social empathy; convergent ethnic identity; historical-cultural sharing of ethnicities; Geographical foundations and land stability; historical-cultural continuity; Having ancient historical commonalities and b. Threats caused by ethnic diversity in Iran, including negating national unity and creating divisions among ethnic groups; ethnic conflict and conflict; conflicting subculture context; ethnic movement seeking justice and equality; events surrounding the Middle East; regional threat; relative deprivation; social riots; value-religious conflict; Extreme ethnic identity search; Inter-ethnic social divide; authority of ethnic elites; political differences; contemptuous attitude; food insecurity - scarcity of resources; ethnic nationalism; The sectoral-mosaic structure of ethnic groups; bordering of ethnic groups; Density of ethnic-religious-linguistic gap.

**Keywords:** Ethnic Identity, Public Security, Opportunities and Ethnic Threats

**مقدمه**

واژه هویت قومی از دهه 1960 به این‌سو رایج شد. هویت قومی دلالت بر همگانی و یکسانی دسته‌ای از افراد دارد که دارای منشأ، سرنوشت، تجربه‌های تاریخی و احساس مشترک و اقامت جغرافیایی مشترک هستند (حاجیانی، 1388: 145). ایران، کشوری با تنوع قومی است که اقوام مختلف در طول تاریخ، روابط متنوع با یکدیگر با حفظ انسجام اجتماعی داشته‌اند و این تعامل جمعی، پیش‌زمینه‌ای برای توسعه کشور محسوب می‌شود. شهرهای چند قومیتی بسیاری در کشور وجود دارند که اگر در این مناطق تضاد قومیتی وجود داشته باشد، امنیت کشور به خطر افتاده و انسجام ملی متزلزل می‌شود. درگیری و شورش‌های قومی، در جوامع با تنوع سنن و هنجار قومی وجود دارد. در جوامع چند قومی در سال 1991، درگیری قومی در 37 کشور، تقریباً 35 مورد، مسائل داخلی مرتبط با اقوام بوده است (جلایی، 1397: 69). منظور از گروه‌های قومی مجموعه‌های فرهنگی مبتنی بر افسانه، نژاد، تبار و گذشته تاریخی است که با یک یا چند تفاوت فرهنگی مانند دین، آداب‌ورسوم و زبان از یکدیگر متمایز می‌شوند (اسمیت،1999: 2). جامعه ایرانی به لحاظ تاریخی، جامعه‌ای ایلی-قبیله‌ای بوده و به‌مرور به حالت قومی درآمده است (احمدی، 1378: 62). جامعه ایران، ساخته‌شده از هویت چندگانه اقوامی است که زمینه‌های تاریخی، مشاهیر اجتماعی، سنن و آداب‌ورسوم دینی-فرهنگی، حوادث یکسان روزگار، آن‌ها را نسبت به هویت و امنیت ملی متعهدتر، حساس‌تر و باتدبیر و هوشیار نموده است. هرچند تنوع قومی و فرهنگی برای کشوری مانند ایران می‌تواند فرصت‌های مناسبی برای توسعه کشور فراهم کند، درعین‌حال می‌تواند یکی از بسترهای مهم ناامنی و تهدیدات امنیتی به شمار رود؛ به‌ویژه اینکه جغرافیای سیاسی قومیت‌های ایرانی مانند مرزنشینی اکثر اقلیت‌های نژادی و مذهبی و شکاف‌های فرهنگی میان آن‌ها می‌تواند سبب طمع‌ورزی و تحریک بیگانگان در آشوب‌های قومی و اختلافات مذهبی شود.

**بیان مسئله**

ایران کشوری است که در آن اقوام گوناگونی زندگی می‌کنند. یک قرن از تشکیل دولت ملی مدرن می‌گذرد، اما همچنان انواع گویش‌ها و لهجه‌های محلی در سراسر این سرزمین به حیات خود ادامه می‌دهند (عبدالله، 1395: 40) و به دلیل زندگی اقوامی چون فارس، ترک، لر، بلوچ، ترکمن و اعراب در جوار یکدیگر و در چارچوب جغرافیایی سیاسی واحد، به جامعه چند قومی معروف گشته است (معیدفر و رضایی،1388: 20). در این جامعه چند قومی، هویت قومی از مهم‌ترین هویت‌های جمعی است که سبب شناسایی و تمایز افراد از یکدیگر می‌شود. برجسته شدن هویت قومی و برتری یافتن آن بر هویت ملی، همواره دغدغه‌های مرتبط با انسجام و یکپارچه ملی بوده است (حاتمی کاکش و کردونی، 1387: 91). تعدد گروه‌های قومی دارای گرایش‌های سیاسی در جوامع معاصر، به علت تفاوت‌های ماهیتی با نظام سیاسی، منشأ بالقوه برای تضعیف وفاق و تهدیدی برای انسجام ملی کشورها به شمار می‌رود (افضلی و ضرغامی، 1388: 76). گروه‌های انسانی درگذشته بر اساس خصیصه‌ها و ویژگی مشترکشان، در قالب گروه‌های ایلی- قبیله‌ای در عرصه‌های جغرافیایی کنش‌های خود را تنظیم می‌کنند. با ظهور ساختارهای سیاسی مدرن، موجودیت گروه‌های انسانی در قالب سرزمینی واحد، بسترساز هویت‌یابی قومی گردید. از سوی دیگر، تعدد گروه‌های انسانی در یک واحد سیاسی، زمینه چند فرهنگی و به‌تبع آن فرهنگ باوری سیاسی حاکم بر آن‌ها، امکان شکل‌گیری مخاطرات پیش رو را با برجسته‌سازی هویت‌ها و گروه‌بندی‌های فرو ملی و عملکرد تضعیف همبستگی ملی تقویت می‌کند (کریمی، 1387: 113). در این شیوه تفکر، کشورهایی که بر مبنای تمایزات قومی استوار هستند، عمیق‌ترین منابع پایدار خشونت و منازعه را شکل می‌دهند، چراکه این اقوام رسالتشان را تشکیل یک واحد سیاسی مجزا می‌دانند (برتون، 1380: 101). ریشه و منشأ قوم‌مداری و مرکزگریزی و شکل‌گیری نهضت‌های جدایی‌طلبی قومی ناشی از تمایل و نیاز جامعه قومی به کسب هویت قومی خود و رسمیت بخشیدن به آن است. وجدان قومی که هویت خود را در هم‌خونی، هم‌نژادی، هم‌زبانی، هم دینی، زیستن و بار آمدن در بستر فرهنگ قومی و گذشته اجتماعی، اسطوره‌ها و خاطرات تاریخی مشترک می‌جویند، مجموعاً برآیندی را ایجاد می‌کند که حاصل آن تشکیل هویت قومی، تقویت همبستگی، یگانگی و انسجام قومی است. این برآیند ازلحاظ سیاسی به نیرویی تبدیل می‌گردد که معطوف به قدرت بوده و خواهان تشکیل دولت مستقل است و قومیت آنان را (استقلال‌طلبی) تحقق می‌بخشد و ازنظر فرهنگی به دنبال رسمیت به ارزش‌های فرهنگی و قومی خود است. از رویکرد جغرافی‌دانان قلمرو جغرافیای سیاسی هر قوم، شکل هندسی کشور، ناهمواری‌ها، ارتفاعات، عوارض طبیعی صعب‌العبور که مانع برقراری ارتباطات میان بخش‌های مختلف کشور می‌گردد و همین تفاوت‌های محیطی در فاصله اجتماعی بین قومی و شکل‌گیری سرمایه اجتماعی بین قومی تأثیرهای خود را نشان می‌دهد. ازنظر روان‌شناسان اجتماعی، تمرکز بر افراد و تعاملات بین گروه‌های کوچک، در پی یافتن شیوه‌هایی هستند که مردم، گروه‌ها و ملت‌ها را به هم نزدیک می‌سازند. جان دولارد[[1]](#footnote-1) در نظریه ناکامی-ستیزه‌جویی خود، دلیل ستیز تضادهای قومی- نژادی را رقابت میان گروه‌های مختلف بر سر منابع کمیاب (ثروت، قدرت و مقام) می‌داند. گروهی که در این رقابت و تضاد پیروز می‌شود گروه غالب و سایر مدعیان گروه‌های اقلیت نامیده می‌شوند (صالحی امیری، 1385: 92). فرجام ستیزه‌جویی قومی منجر به رفع اختلاف به‌صورت مسالمت‌آمیز، جدایی مسالمت‌آمیز و درنهایت جنگ خواهد شد و در این میان نخبگان قومی از چندین طریق 1- درگیری عواطف کنترل نشده، 2- درگیری عقیدتی، 3- درگیری به خاطر تغییر موقعیت قومی- جمعیتی در مناطق مختلف، 4 – درگیری نهادهای سیاسی در منازعات قومی اثر می‌گذارند (گودرزی،1385). حفظ، تداوم و ارتقای همبستگی و وحدت ملی به‌عنوان هدفی استراتژیک همواره موردتوجه زمامداران و حاکمان ایرانی بوده است. بخشی از مسائل قومی کنونی ریشه در سیاست‌های قومی و الگوهای ناقص مدیریت تنوع درگذشته و به‌ویژه دوران بعد از انقلاب داشته است که از عوامل اصلی آن فقدان یک استراتژی منسجم و مدون مدیریت تنوع قومی بوده است و بخشی از علل فقدان این استراتژی، به تعارض دیدگاه‌ها و رویکردهای موجود در جامعه در مورد مدیریت قومی و به‌تبع آن مدیران کشور و بخشی از آن به فقدان یک الگوی منسجم و بومی مدیریت در ایران مربوط می‌شود. سیاست‌های قومی درگذشته و حال با ویژگی‌های جامعه ایران انطباق نداشته است به همین دلیل پس از گذشت صدسال از تاریخ معاصر ایران و اجرای برنامه‌های مختلف توسعه، کماکان وضعیت قومیت‌های کشور از حیث برخورداری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نامطلوب است. امری که به تصعید تقاضاهای قومی از سطوح اقتصادی به فرهنگی و سیاسی انجامیده است (صالحی،1385). گروه‌هایی نظیر آذری‌ها، کردها و بلوچ‌ها از زمان ظهور دولت ایران قبل از اسلام بخش‌های جدائی‌ناپذیر جامعه ایران محسوب می‌شده‌اند (احمدی، 1378). پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، زنجیره‌ای به‌هم‌پیوسته از تقاضاهای قومی و در پی آن، خشونت‌های قومی آغاز شد و مناطق کردستان، ترکمن‌صحرا، آذربایجان، خوزستان و بلوچستان، یکی پس از دیگری درگیر تنش‌های پرحجم و شدیدی گردید (مقصودی،1380). نظام سیاسی در کشورهایی مانند ایران به لحاظ قومی و زبانی، از 10 کشور نخست جهان به شمار می‌آید (میرحیدر، 1394: 132). تنوع و تکثر اقوام تشکیل‌دهنده جامعه ایران، حضور وزندگی قومیت‌های مختلف فارس، آذری زبان‌ها، کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، عرب و لرها در کنار یکدیگر و در چارچوب جغرافیایی سیاسی واحد، بیانگر موزاییک قومی-فرهنگی هویت و تمدن ایرانی است (احمدی‌پور و همکاران، 1389: 36). یکی از ویژگی‌هایی جوامع متکثر، فراهم بودن زمینه کافی برای رقابت و طرح مطالبات و خواسته‌های مختلف از جانب گروه‌های مختلف سیاسی-قومی است که در صورت عدم سامانمندی می‌تواند به تعارض و گسیختگی اجتماعی منجر شود (مهرمند و همکاران، 1388: 90). ایران مانند کشورهای خاورمیانه دیگر و جهان، رنگین‌کمانی از اقوام و مذاهب را در خود جای‌داده است، به‌طوری‌که به گنجینه اقوام معروف است، اقوام با ساختار فرهنگی و نظام اجتماعی و جغرافیایی متفاوت و خرده‌فرهنگ‌هایی که از رسوم و آیین‌ها و شیوه‌های قومی خاصی برخوردار هستند. ایران، زیستگاه اقوام متعدد، خرده‌فرهنگ قومی همراه با سبک زندگی متنوع، هنجارها و آیین‌های محلی-بومی، روابط فرهنگی خاص در نظام جغرافیایی مختلف بوده و دراین‌باره تقویت هویت ملی باهدف وفاق اجتماعی و پیوستگی به تعبیر کاهش فاصله اجتماعی امری الزامی است. عدم اهتمام به امر هویت ملی، می‌تواند تمامیت ارضی اجتماع را تحت تأثیر قرار دهد. ناهمگونی قومی-مذهبی و تضاد با هویت ملی یا عدم احساس تعلق ما، باعث شکل گرفتن تعارض‌های قومی –مذهبی و بحران هویت ملی می‌گردد. هویت ملی یک هویت فراقومی، ساختاری از هویت متکثر اقوام و خرده‌فرهنگ‌های در یک چارچوب جغرافیایی سیاسی، زیر نظر حاکمیت سیاسی واحد باهدف تأمین منافع مشترک، شکل‌گرفته، قوام‌یافته است، در ایران هویت ملی، تبلور و انعکاس‌دهنده آرمان‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی، دفاع از سرزمین ملی، دستاوردهای معنوی و میراث زبانی-دینی است. این هویت در ایران، مجموعه خصوصیات تاریخی، فرهنگی و روانی که اراده جمعی، نماد روح جمعی را بیان می‌کند (عشایری و همکاران، 1397: 41)

**مروی بر سیاستگداری قومی جمهوری اسالامی ایران**

قوم: واژه قوم معادل Ethnic از واژه یونانی «مردم»، «امت و ملت» آمده و به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که به یک فرهنگ، زبان، آداب‌ورسوم تعلق داشته و از این طریق شناخته شوند (قاسمیانی، 1380: 25). قوم، اجتماعی از افراد است که دارای منشأ مشترک‍‍‍‍ (اعم از واقعی یا خیالی)، سرنوشت مشترک، احساس مشترک و انحصار نسبی منابع ارزشمند مشترک (پاداش، زور، احترام و معرفت)‌ هست و در ارتباط با سایر گروه‌های و اقوام و بر اساس رموز و نمادهای فرهنگی مشترک در یک میدان تعامل درون‌گروهی با کسب هویت جمعی، مبدل به «ما» می‌شوند (چلبی،1367: 121). قومیت یک پدیده فرهنگی – اجتماعی است و اقوام نیز بر اساس تفاوت‌های فرهنگی (نمادها و ارزش‌ها، هنجارها و مناسک) و اجتماعی (خصوصیات رابطه‌ای) از یکدیگر متمایز می‌شوند. قوم به گروهی از مردم اطلاق می‌شود که خود را ازلحاظ قومیت، یعنی برخورداری منشأ، نژاد، تاریخ، سرزمین، فرهنگ، دین، ادبیات، موسیقی، زبان، دایره همسرگزینی، آداب‌ورسوم، اعیاد و مناسک جمعی، عادات، کسب غذا خوردن و لباس پوشیدن و سرنوشت مشترک دارای هویتی متفاوت و متمایز از دیگر اقوام و گروه‌های اجتماعی می‌دانند (برزویی، 1389: 123).

**نظریه امینیت و تهدید قومی**

مولار در پاسخ به پرسش؛ امنیت برای چه کسی و در برابر چه چیزی؟ امنیت را به سه شکل؛ امنیت ملی، امنیت انسانی و امنیت اجتماعی تقسیم می‌کند. در امنیت ملی، مرجع امنیت، دولت است و تهدیداتی که حاکمیت و قلمرو سرزمینی آن را با خطر مواجه می‌سازد، تهدید امنیتی است. در امنیت انسانی، مرجع امنیت، فرد است و هر چیزی که بقای افراد را با خطر مواجه می‌سازد، یک تهدید امنیتی است. در پایان، او امنیت اجتماعی را نیز آن شکل از امنیت می‌داند که مرجع آن گروه‌های اجتماعی است. مولار، امنیت اجتماعی را مفهومی فرضی می‌داند که می‌تواند برای هر جمع انسانی به کار رود. امنیت اجتماعی «قابلیت حفظ شرایط قابل‌پذیرش داخلی برای تکامل الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، انجمن‌ها، مذهب، هویت ملی و رسوم» است. ویور، رویکرد پنج بعدی بوزان به امنیت را رد می‌کند و به‌جای آن، تنها دو صورت امنیت، یعنی امنیت دولت و امنیت اجتماعی را مطرح می‌سازد. «امنیت اجتماعی، توانایی جامعه در حفظ ویژگی‌های اساسی خود تحت شرایط تغییر و تهدیدات واقعی و محتمل است». درحالی‌که امنیت ملی تهدیداتی را موردتوجه قرار می‌دهد که اقتدار دولت را تهدید می‌کند، امنیت اجتماعی، نگران تهدیداتی است که هویت جامعه را مورد تعرض قرار می‌دهند؛ بنابراین، این تنها دولت نیست که مرجع امنیت است، بلکه جامعه نیز بخشی از مرجع امنیت محسوب می‌شود. برخی از جوامع ازنظر جغرافیایی، سیاسی و یا هر دو با دولت خودسازگاری ندارند. امنیت این اجتماعات، موضوع امنیت اجتماعی است؛ یعنی این‌که این جوامع چگونه هویت خود را حفظ کنند. درنتیجه، استقرار نظم و امنیت، عامل تداوم ساختار اجتماعی است، نظمی که حداقل از چهار ویژگی فراگیر؛ همدلانه، عادلانه و پویا برخوردار باشد. هرگونه اختلال در نظم اجتماعی باعث تضعیف احترام متقابل و هویت اجتماعی می‌گردد. تضعیفی که به کاهش و فرسایش امنیت اجتماعی (جامعه‌ای) منجر می‌شود. امنیت اجتماعی خصلت ترکیبی دارد؛ یعنی با برخوردی از دو بُعد کمی و کیفی، امنیت اجتماعی فراهم می‌شود. درواقع، بعد کمی به جسم واحد اجتماعی و بعد کیفی به روح واحد اجتماعی، توجه دارد. حال، چون واحد اجتماعی برای زنده ماندن، هم به جسم و هم به روح احتیاج دارد، باید در هر واحد اجتماعی، هر دو بعد تأمین شود. به‌طور مثال؛ در خانواده نمی‌توان تنها به بعد کمی توجه نمود و با حفظ جان و مال خانواده، امنیت اجتماعی آنان را کافی شمرد، بلکه خانواده به لطف و محبت، اعتماد و صداقت و غیره که بعد کیفی امنیت اجتماعی متولی آن است نیز احتیاج دارد. قرار دادن جامعه به‌عنوان مرجع امنیت، چندان هم آسان نیست، زیرا لازم است تفاوت آن با دولت و هم‌چنین، سایر اشکال گروه‌های جمعی مشخص گردد. جامعه را «نظام ساخت‌یافته روابط اجتماعی» می‌داند که «مردم را بر اساس یک فرهنگ مشترک» به هم پیوند می‌دهد. ازنظر ویور، جامعه مجموعه‌ای از نهادهاست که بااحساس هویت مشترکی درهم‌آمیخته‌اند؛ بنابراین، ملت‌ها تنها نوعی از جوامع هستند. ویور مهم‌ترین واحد تحلیل در مطالعه امنیت اجتماعی را هویت‌های قومی و مذهبی می‌داند. او هویت را به‌عنوان مفهوم صریح امنیت اجتماعی قلمداد نموده و معتقد است زمانی امنیت اجتماعی مطرح می‌شود که جامعه تهدیداتی نسبت به هویتش احساس کند (غفاری، 1390).

گوستاو لوبون[[2]](#footnote-2) معتقد است که فرد درحرکت جمعی، در توده‌ها ذوب می‌شود و هویت فردی او در هویت جمعی حل می‌گردد و بدین ترتیب هویت جدیدی و روح نوین که همان روح جمعی است پدید می‌آید. در چنین حالتی اگر حرکت جمعی برخاسته از شکاف‌هایی باشد که قدرت بسیج بالایی دارند جنبش می‌تواند به‌آسانی به خشونت کشیده شود. شکاف‌های هویتی قومی می‌توانند زمینه بسیار مساعدی برای تحرکات جمعی خشن فراهم کنند و درصورتی‌که نظام سیاسی، سیاست‌های مناسبی را اتخاذ نکند خواسته‌های هویتی به‌راحتی بدل به جنبش‌های اجتماعی می‌گردند (ترابی، 1390). دویچ و واینر با استفاده از مفهوم بحران هویت به تبیین حرکت‌های قومی پرداخته است و آن را متغیر توضیح‌دهنده تحرکات دانسته که غالباً نظام‌گریز و خشن هستند آن‌ها معتقدند که تمسک به تاریخ جمعی ادیان و فرهنگ گذشته مشترک می‌تواند نوعی پیوند و همبستگی جمعی را به وجود آورد که در مقابل دیگر اجتماعات، هویتی مستقل می‌یابد درصورتی‌که نظام سیاسی این هویت را مورد تهدید قرار دهد گروه قومی برای احیای این هویت جنبش قومی غالباً خشن خود را سامان می‌دهد. تحرک قومی و سازمان‌دهی جنبش‌های قومی بیش از هر چیز محصول شکاف هویتی است که بین مرکز و پیرامون و به دلیل سیاست‌های متخذه از سوی مرکز ایجاد می‌شود. شکاف بین مرکز و پیرامون در صورتی هویتی است که پیوند با دولت در تعارض با پیوند قومی قرار گیرد و فرد احساس کند که پیوند با دولت با هویت قومی او در تضاد است. در چنین وضعیتی گروه‌های قومی برای دفاع از هویت قومی خودگرد هم می‌آیند و در جنبش‌ها و تحرکاتی که به نام قومیت صورت می‌گیرد شرکت می‌کنند. با توجه به اینکه تقاضای احیای هویت قومی کمتر قابل‌مذاکره است. جنبش‌های مبتنی بر آن می‌تواند به‌آسانی به‌سوی معارضه با کل نظام سیاسی سوق یابد و تغییر آن را هدف قرار دهد. چنین جنبش‌هایی ازآنجاکه فرا طبقاتی هستند به‌آسانی قشرهای مختلف اجتماعی یک قوم را بسیج کرده و مبدل به جنبش‌های قومی فراگیر می‌شوند (جعفری، 1388: 47).

**یافته‌های پژوهش**

**سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران:** مهم‌ترین سیاست‌های قومی در این زمینه عبارتنداز:

**1. سیاست -راهبرد اصلی:** در بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران سیاست‌های قومی در دو مرحله طراحی و اجراشده است:

مرحله اول: امت سازی بر مبنای تقویت دینی

مرحله دوم: تحکیم وحدت ملی با تأکید بر هویت ایرانی -فارسی و هویت دینی -شیعی

**2. سیاست‌های اجرایی**

-تقویت اقتدار حکومت مرکزی و تمرکزگرایی سیاسی و اداری: بدون توجه به فروپاشی بروکراسی و ساختار مدیریت

-ترویج فرهنگ ملی با تأکید بر آموزه‌های مذهبی

-وابسته‌سازی و ادغام خرده‌فرهنگ‌های اقوام

-غلبه تصور تجزیه‌طلبی در مسئله قومی و برخورد انتظامی- امنیتی با مسائل و تحرکات قومی

-کم‌توجهی به ساختار قدرت در حوزه قبیله گرایی

-برخورد با جریان نخبه‌های قومی و کاهش مشارکت اقدام در مدیریت کشور

-استفاده و تشدید تعارضات بین و میان قومی

-استیلای نگرش مرکز پیرامون در برنامه‌های توسعه کشور: حذف تمام برنامه‌های توسعه محلی خاص

-تأثیر سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در حوزه اقوام

-تشدید روزافزون و بطئی شکاف میان هویت ملی و هویت‌های قومی

-کاهش معنی‌دار مشارکت سیاسی اقوام

-پیدایش سازمان‌ها و تشکل‌های رسمی، نیمه‌رسمی و غیررسمی جدید واگرا: حدود بیش از 15 سازمان و تشکل فعال

-تقویت حوزه‌های فرهنگی قومی- مذهبی در مناطق مرزی با نگاه به بیرون مرزها

-ایجاد و تقویت احساس بی‌عدالتی در سه حوزه قدرت، منزلت و معیشت

**3. سیاست ساختاری (قانونگذاری)**

قانون اساسی به‌مثابه منشور حقوق اساسی شهروندان و پایه سیاست تنوعات فرهنگی - اجتماعی کشور است. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دو نکته مهم و اساسی وجود دارد که جهت‌گیری انسانی و منطقی آن را و نوع نگرش به کلیه شهروندان در قلمرو سرزمین ایران را نشان می‌دهد که به شرح ذیل است:

**الف: برنامه اول:** در این قانون تأکید بر اجتناب از دولتی کردن امور فرهنگی بود و اهدافی مانند همگانی کردن فعالیت‌های فرهنگی، جلب مشارکت عمومی و تبدیل دولت از کارگزار امور فرهنگی به ناظر و هدایتگر را دنبال می‌کرد. محورهای اصلی برنامه اول عبارت بود از: سازمان‌دهی و سیاست‌گذار هماهنگ و همگون در امر فعالیت‌های فرهنگی بر مبنای آزادی عمل واحدهای اجرائی، تأسیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تقویت و توسعه ایران‌گردی و جهانگردی، بهبود و گسترش پژوهش، حفاظت و احیای و معرفی میراث فرهنگی کشور. پس از جنگ تحمیلی رفته‌رفته رویکرد امت محور جای خود را به رویکرد ملت محور داد که درواقع نمودی از سیاست تکثرگرایی وحدت طلبی دینی بود.

**ب: برنامه دوم:** این قانون بر حضور ایران در مجامع فرهنگی جهان و پررنگ شدن حضور تأکید جدی دارد. (تبصره 57 قانون برنامه دوم توسعه) در این دوران تلاش‌های فراوانی برای ارتقای همبستگی ملی از طریق محرومیت‌زدائی از مناطق محروم و کمتر توسعه‌یافته کشور مانند سیستان و بلوچستان و کردستان انجام یافت و زمینه‌های عمران و آبادانی در آن‌ها به‌ویژه کردستان فراهم شد.

**ج: برنامه سوم:**

- ماده 155: در حوزه محورهای فرهنگی تدوین شاخص‌ها و استانداردهای بهره‌مندی مناطق مختلف از امکانات فرهنگی و هنری و ایجاد تعادل با توجه به ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، جمعیتی و جغرافیائی هر یک از مناطق؛

- ماده 156: تعیین نقش شوراهای اسلامی شهر و روستا در امر مدیریت و فعالیت‌های فرهنگی و هنری

-  ماده 165: توجه به نقش میراث فرهنگی در امر شهرسازی و ارتقای توجه به حفاظت از میراث فرهنگی

- ماده 167: تأسیس شبکه‌های جدید استانی و طرح ملی صداوسیما

د: برنامه چهارم

- ماده 100: ترویج مفاهیم وحدت‌آفرین و احترام‌آمیز نسبت به گروه‌های اجتماعی و اقوام مختلف در فرهنگ ملی

- ماده 104: احصا و ارتقای سهم بخش فرهنگ در اقتصاد ملی

- ماده 104: تقویت رقابت‌پذیری در بخش فعالیت‌ها و تولیدات فرهنگی، رفع موانع انحصاری و بسط مشارکت مردم

- ماده 109: حفاظت و معرفی هویت تاریخی ایران و بررسی و گردآوری شفاهی گویش‌ها و لهجه‌ها و آداب‌ورسوم و عناصر فرهنگ ملی و بومی، تقویت تعامل فرهنگ‌ها و زبان‌های بومی بافرهنگ و میراث معنوی

-ماده 113: توسعه مفاهیم و نمادهای هویت اسلامی و ایرانی و تعامل اثربخش میان ایران فرهنگی، تاریخی، جغرافیائی با رویکرد توسعه پایدار (احمدی، 1377: 21-19).

**1. فرصت‌های تنوع قومی در ایران**

مهم‌ترین فرصت‌های تنوع قومی در ایران عبارتنداز:

**-تنوع قومی-فرهنگی**

هویت ملی ایرانیان ترکیبی از مجموع هویت‌های دینی، ملی و قومی مردم است که اگر تنوع و تکثر فرهنگی و همزیستی هویت‌های قومی در راستای هویت ملی قرار نگیرد، ناخودآگاه غنای محتوایی آن در معرض تهدید است. تنوع و تکثر قومی فرصت بزرگی است که فراروی نظام اسلامی قرارگرفته و با اتکای به این منبع عظیم و سرشار است که قادر به بقای فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی در برابر جریان جهانی‌سازی فرهنگی است.

**-سرمایه سیاسی-اجتماعی**

همبودی اقوام ترک، لر، کرد، بلوچ و ترکمن در کنار سایر اقوام اگرچه الزامات خاصی را برای مدیریت جامعه ایرانی در پی داشته اما تنوع قومی در ترکیب جمعیتی ایران فرصت‌های جدیدی را نیز فراروی مدیریت کشور قرار داده است. زبان‌های اقوام ایرانی در ورای مرزهای سیاسی امتداد یافته‌اند. اگر از این طریق بخش‌های داخلی از تحولات فرامرزی متأثر می‌شوند به همین ترتیب تحولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی درون‌مرزی اقوام نیز می‌تواند زبانه‌های قومی آن‌سوی مرز را متأثر سازد. بدین ترتیب فرصتی جدید پدید می‌آید تا مدیریت کلان جامعه با برنامه‌ریزی‌های دقیق علاوه بر مدیریت پویای تحولات در داخل مرزهای سیاسی به توسعه نقش منطقه‌ای کشور از طریق تأثیرات اقوام بر زبانه‌های قومی که گاه چند کشور را در برمی‌گیرد، دست یابد. این امر حوزه تأثیر سیاست‌های دولت را تا سطوح منطقه‌ای توسعه می‌دهد و قدرت تعامل سیاسی کشور با همسایگان و قدرت‌های منطقه‌ای را به‌صورت محسوسی افزایش می‌دهد.

**-توزیع فضایی جمعیت**

فضای جغرافیایی کشور به‌گونه‌ای است که تفاوت‌های اقلیمی- اقتصادی بسیاری در بین مناطق مختلف وجود دارد. بخشی از نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی نیز معلول ویژگی‌های جغرافیایی مناطقی است که از مواهب طبیعی کم‌بهره‌اند. در این شرایط تنوع قومی و علایق ویژه اقوام به زادگاه و تاریخ و فرهنگ بومی و محلی آنان زندگی دشوار در مناطق گرم و خشک و کم باران یا کوهستانی، سرد و صعب‌العبور را برای ساکنین این مناطق قابل‌تحمل می‌کند. شاید از این نظر تنوع و تعدد قومی در موهبتی است که به توزیع فضایی جمعیت در پهنه سرزمین منجر گردیده و پاره‌ای دیگر از نیازهای کشور ازجمله امکان بهره‌وری از مناطقی که شرایط زندگی دشوار است را فراهم و حتی دفاع سرزمینی از این مناطق را امکان‌پذیر می‌سازد باوجوداین دولت بایستی در برابر مزیت‌های جغرافیایی سایر مناطق امکانات اولیه اشتغال، رفاه و بهداشت و آموزش را برای جمعیت ساکن در این مناطق فراهم آورد.

**-مدارای اجتماعی**

ایران کشوری چند قومیتی است و این تنوع و تکثر گروه‌ها، فرهنگ‌ها و اندیشه‌ها باید شرایط و امکان زندگی امن و ابراز عقیده داشته باشند. در حقیقت امکان ابراز عقاید، انجام مناسک و به‌جا آوردن آداب‌ورسوم خود، بخشی از احساس امنیت ملی و اجتماعی است. این امر به‌ویژه در جهان امروز که به خاطر فرایندهای جهانی‌شدن، تسریع تحرک، ارتباطات، به هم‌وابستگی‌ها، مهاجرت‌های بزرگ‌مقیاس، شهرنشینی و تغییر الگوهای اجتماعی، هر چه بیشتر به هم مرتبط شده‌اند. بیش از هر زمان دیگر مدارا در تاریخ بشر اهمیت می‌یابد.

**-فرهنگ ایثار و ازخودگذشتگی فراقومی**

از جان و آمال خود گذشتن به خاطر کشور، روحیه‌ای شهادت‌طلبی در بین گروه‌های قومی و تقویت آن زمینه‌ساز همگرایی بین اقوام و کاهش فاصله اجتماعی بین آن‌هاست. ایثار و ازخودگذشتگی نشانه تعلق و تعهد افراد و اقوام به امنیت عمومی جامعه است.

**-سرمایه قومی**

افزایش هم‌بستگی قومی موجبات تقویت امنیت عمومی را فراهم می‌سازد که می‌تواند کشور را در مواقع بحرانی و چالش‌های موجود نظام بین‌الملل مقاوم سازد. اگر وحدت ملی در جامعه‌ای دچار خدشه شود و عوامل وحدت‌آفرین ملی وجود نداشته باشد، می‌تواند ثبات سیاسی و اقتدار نظام را ضربه‌پذیر سازد و این امر می‌تواند در جامعه تشتت و پراکندگی به وجود آورد که هر قوم و گروهی به‌جای توجه به مصالح و منافع ملی و ثبات کشور تنها به فکر منافع قومی، سیاسی و نژادی خود خواهند بود که جامعه را با بحران‌های داخلی و آشوب و شورش مواجه می‌سازد که این امر می‌تواند زمینه و بسترساز نفوذ بیگانه در داخل کشور باشد و درنهایت وابستگی را به دنبال خواهد داشت که می‌تواند شیرازه موجودیت یک نظام را از هم بپاشد هم‌گرایی در تمام شرایط و زمان یک اصل مهم و ضروری است، اما شاید در شرایط امروز مهم‌تر باشد.

**-سرمایه دینی**

دین در تمام جنبه‌های زندگی انسان دخالت دارد و نیز تجویزکننده و پاسدار هنجارها و ارزش‌های اساسی در جامعه هست، درنتیجه عامل مهمی در مرزبندی بین جوامع و اقوام به شمار می‌آید (کوکلی، 1992). تعصبات دینی به‌عنوان مکانیزمی در مرزبندی بین اقوام و جوامع که دارای ادیان متفاوت می‌باشند عمل می‌کند آر آنجا که دین و اعتقادات دینی ازجمله امور همگانی و در بین اعضا جامعه نیز مشترک است، بنابراین عامل همبستگی بین اعضاء جامعه و از دیگر سو، عامل جدایی در بین جوامع می‌گردد، با توجه به چنین وضعیتی می‌توان دریافت که دین عامل مهمی در تشکیل، قومیت، تداوم و تنوع قومی هست (چویزا، 2002). دین در ایران مایه گونه‌گونی قومی و نیز عامل همبستگی بوده است. وجود امت‌های مذهبی غیرمسلمان، چون ارامنه آشوری‌ها، یهودی‌ها، زرتشتیان و انشعاب در بین مسلمانان و تقسیم آن‌ها به شیعه و سنی و بالاخره انشعاب در بین شیعیان باعث تنوع قومی گردیده است (گودرزی، 1385: 91).

**-انسجام زبانی**

زبان رکن اصلی فرهنگ را تشکیل می‌دهد و درواقع امر فرهنگ بر زبان استوار است. تمام اجزاء فرهنگ از دین گرفته تا معماری و علوم و از خانواده و نظام سیاسی گرفته نا ارتش و وسایل جنگی متکی به زبان می‌باشند بنابراین زبان به‌عنوان پدیده‌ای وضعی و قراردادی بین اعضای هر قوم یا جامعه مشترک است و ازاین‌رو اقوام و جوامع را از هم جدا و متمایز می‌نمایید. زبان از دو طریق در گونه گونی قومی دخالت دارد: اول اینکه زبان پدیده‌ای است که باگذشت زمان تغییر می‌کند و ممکن است از یک‌زبان به‌تدریج زبان‌ها و گویش‌های متعددی و منشعب گردند. انشعاب زبان و گویش‌های تازه، زمینه شکل‌گیری قوم و یا مردمی را با هویت جدید فراهم می‌آورد. دوم اینکه، مهاجرت یک قوم و یا شعبه‌ای از آن به سرزمین قوم دیگری می‌تواند منجر به گونه‌گونی زبانی و قومی شود (گرفین، 1994). زبان در ایران مایه گوناگونی قومی و همچنین همبستگی در بین اقوام صحبت کننده به آن زبان‌ها شده است. وجود زبان‌هایی مانند ترکی، فارسی، کردی، عربی و غیره باعث پیدایش قومیت‌های مانند ترک، فارس، کرد و عرب در ایران شود. تأثیر دوم آن ایجاد همبستگی در بین اقوام (همبستگی ترک‌ها به یکدیگر) صحبت کننده به آن زبان‌ها بوده است.

**-همدلی اجتماعی**

متغیر همدلی اجتماعی بر چگونگی صورت‌بندی نیروها و گروه‌های اجتماعی ـ سیاسی ازجمله گروه‌های قومی است. این متغیر ازنظر امنیت عمومی مسئله‌ای حائز اهمیت تلقی می‌شود، لذا هر چه یک دولت ـ ملت منسجم‌تر و یکپارچه‌تر باشد وضعیت امنیتی آن ثبات بیشتری دارد و دولت ـ ملت نامنسجم زمینه بالقوه مناسبی برای بروز رفتارها و رخدادهای ضد امنیتی است. با توجه به رویکرد نرم‌افزاری به امنیت ملی که بر انسجام و یکپارچگی اجتماعی و کیفیت فرایند ملت‌سازی تکیه دارد. در جوامع ضعیف و اجتماعات پاره‌پاره که میزان انسجام گروه‌های اجتماعی ازجمله گروه‌های قومی در آن‌ها ناچیز بوده و احتمال واگرایی و گریز از مرکز گروه‌های فرو ملی قابل‌ملاحظه است (احمدی، 1378: 34).

**-هویت قومی همگرا**

قوم عبارتست از یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجداد مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی با وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت است که عناصر محوری هویت، اعتقاد، آگاهی و فرهنگ مشترک را دارا است. در هویت ملی یا حقوق شهروندی این سؤال مطرح است که فرد خود را عضو چه واحد سیاسی می‌داند و تا چه اندازه احساس بیگانگی او با واحد سیاسی عمیق است و افراد ساکن در یک جغرافیای سیاسی خاص و تحت حاکمیت قوانین حاکم بر آن، آیا ازلحاظ روانی نیز خود را عضو آن واحد می‌دانند. هویت ملی دارای وجوهی است، ازجمله با حقوق شهروندی و شهروند ملی رابطه نزدیکی دارد که به‌طور سنتی بر برابری انسان‌هایی که عضویت یک دولت ملی را پذیرفته‌اند تأکید شده است. برای این افراد به کنار از تمایزات نژادی و قومی، حقوقی هست که اهم این حقوق عبارتنداز:

ـ برابری در فرصت دستیابی به مقامات سیاسی و اداری جامعه؛

ـ تساوی در حقوق و امتیازات قانونی؛

ـ برابری در فرصت دستیابی به مقامات سیاسی و اداری جامعه؛

ـ برابری در حقوق مربوط به مشارکت سیاسی وظایف مرتبط با آن (خسروی، 1386: 39). اعضای یک ملت اگر احساس کنند که در دستیابی به حقوق مذکور موقعیتی برابر با یکدیگر دارند، هویت ملی بحران کمتری خواهد داشت، اما اگر اقوامی نتوانند در فرایند ملت‌سازی، ادبیات ملی، زبان رسمی، تعلیمات عمومی و مذهبی رسمی هماهنگ سازند به حد شهروند درجه دوم تنزل یافته و از حقوق محروم می‌شوند و به حاشیه رانده‌شده و احساس محرومیت کرده و موجب تقویت هویت‌های مادون ملی مثل قومیت، نژاد، محله گرایی و... می‌شوند و محرکی برای دست زدن به اعمال سیاسی و خشونت می‌گردند. به‌خصوص در کشورهای با تفاوت قومی این مشکلات بیشتر مطرح می‌شود. برای مثال آنچه امروزه اقوام ایرانی می‌نامیم، قاعدتاً ایرانی هستند و تعریفی که از خود ارائه می‌دهند هم ایرانی است، یعنی هویت ملی آن‌ها ایرانی است و هویت اجتماعی‌شان بلوچ، ترکمن، خراسانی، کرمانی، فارس، خوزستانی و آذری است.

**-اشتراک تاریخی- فرهنگی اقوام**

تاریخ و دغدغه‌های سیاسی مشترک در کنار سرزمین و حکومت مشترک باعث می‌شود تا این اقوام در برابر هر هجمه‌ای به کشورشان به دفاع از آن برخیزند. رهبر معظم انقلاب با اشاره به مقاومت جانانه اقوام گوناگون کشورمان در سال‌های دفاع مقدس می‌فرمایند: "نوبت دفاع مقدس هم که می‌رسد، جنگ هشت‌ساله ما، مردم همین‌گونه از همه‌جا شرکت می‌کنند؛ همه شهید می‌دهند؛ همه برای خدا وارد میدان می‌شوند و همه حول یک احساس وظیفه مشترک، اقدام می‌کنند " درواقع "در جنگ تحمیلی هشت‌ساله، از کسانی که می‌خواستند بروند از تمامیت ارضی و مرزهای اسلام در این کشور دفاع کنند، کسی نپرسید شما از کدام طایفه، کدام فرقه، کدام مذهب، کدام لهجه و کدام زبان هستید؟ همه رفتند؛ از همه‌جا رفتند. در ایران، خون‌ها درهم‌آمیخته شد و انقلاب به معنای حقیقی کلمه، یک اتحاد و یک الفت میان فرق و لهجه‌ها و طوایف مختلف به وجود آورد ". مهم‌ترین خصایص مشترک اقوام ایرانی عبارتند از (عیوضی و همکاران، 1397: 8):

جدول 1: خصایص مشترک اقوام ایران

|  |
| --- |
| فضای زیستی مشترک |
| تاریخ، میراث و تجربه‌های تاریخی مشترک |
| افسانه‌ها، اسطوره‌ها و نیاکان مشترک (ریشه‌های مشترک) |
| فرهنگ و اندیشه‌های مشترک |
| سنت‌ها و رسوم مشارکت |
| دین یا مذهب مشترک |
| آینده مشترک |
| هنر و موسیقی قومی |
| مفاخر و مشاهیر قومی |
| نام مشترک |
| نماهای مشترک قومی (سرود و پرچم) |
| زبان و ادبیات مشترک |
| اختراعات و دستاوردهای مشترک |
| منافع مشترک |
| خصوصیات ظاهری (لباس محلی) و فیزیکی مشترک |

**-بنیادهای جغرافیایی و پایداری سرزمین**

قلمرو و فضای جغرافیایی ایران از منظر انسانی و فرهنگی حالتی همگرا دارد کـه بـا مرزهـای مـشخص طبیعـی و انسانی از فضاها و قلمروهای پیرامون خود متمایز می‌شود. ازنظر طبیعـی، قلمـرو جغرافیـایی فـلات ایـران در شـمال از فضاهای ماوراء قفقاز، سیبری و آسیای مرکزی، در شرق از فضاهای فلات تبـت و فـلات دکـن (هنـد) و دشـت سـند و پنجاب، در جنوب از فضاهای آبی اقیانوس هند، خلیج‌فارس و شبه‌جزیره عربستان و در غرب از فضاهای فلات آناتولی و دشت‌های بین‌النهرین متمایز و جدا می‌شود (حافظ‌نیا، 1381: 14). این امر زمینه اتحاد قومی ایران را ایجاد و قوی‌تر نموده است.

**-پیوستاری تاریخی-فرهنگی**

گروه‌های سیاسی ـ اجتماعی در ایران، بر مبنای تداوم تاریخی و نقش‌آفرینی حاکمیتشان، در کلیت ساختار سیاسی ایران سهیم‌اند. ازاین‌رو تاریخ طولانی گروه‌های قومی در پهنه سـرزمینی ایـران و مـشارکت در ساختار قدرت، نشان‌دهنده قوام و پایداری آن‌ها در کلیت و تمامیتی به نام ایران اسـت. سابقه گروه‌های قـومی به‌ویژه کردها، آذری‌ها و بلوچ‌ها به بیش از 2000 سال سکونت در ایران برمی‌گردد و گروه‌های قـومی عـرب و تـرکمن نیـز قرن‌هاست که ساکن این پهنه جغرافیایی بوده‌اند. لذا تمام گروه‌های قومی در ایران، دارای سابقه و تداوم تاریخی سکونت در این کشورند. تمامی گروه‌های قومی، مذهبی و زبانی ساکن ایران صدها و بعضاً هزار سال است که مانند سایر ایرانیان در این سرزمین زیسته‌اند و نه‌تنها مهاجر تلقی نمی‌شوند، بلکه وارثان تاریخی ایران هستند.

**-برخورداری از مشترکات تاریخی کهن**

اکثریت قابل‌توجه ایرانیان در دین اسلام، در آداب‌ورسوم فرهنگی دارای مشترکات تاریخی کهن بوده و در طول تاریخ همزیستی مسالمت‌آمیزی کنار هم داشته‌اند. ادبیات و آموزه‌های ادب ایرانی در اشعار شعرای فرزانه‌ای مانند مولوی، حافظ، سعدی، فردوسی، رودکی، صائب تبریزی، نظامی گنجوی، عطار نیشابوری، ابن‌سینا، سید محمدحسین شهریار و گلشن کردستانی مشحون از مفاهیم و ارزش‌های مشترک بر محور ایرانی بودن است و پایه‌های ملیت ایرانی و زبان فارسی صرف‌نظر از گویش‌ها و لهجه‌های مختلف و زبان‌های دیگر و اسلام و مذاهب مختلف بر مبنای تساهل فرهنگ ایرانی تشکیل‌شده است، به‌نحوی‌که اقلیت‌ها هرگز احساس ناامنی نکرده‌اند. فرهنگ ایرانی سخنگویانی داشته که همه مردم ایران را از هر قومیت و هر ناحیه‌ای بر سر یک سفره معنوی نشانده و آنان را بهره‌مند کرده است. واقعیت‌ها نشان می‌دهد تفاوت‌های زبانی، مذهبی و حتی اقوام ایرانی موجب گسست همبستگی ملی نبوده است و همه اقوام ایرانی در مقاطع مختلف تاریخی با اشکال مختلف به ایرانی بودن خود افتخار کرده‌اند که یکی از شکوهمندترین صحنه‌های آن حضور فراگیر اقوام مختلف ایرانی و پیروان ادیان و مذاهب مختلف در جنگ تحمیلی و هشت سال دفاع مقدس و تقدیم شهدای فراوان به جمهوری اسلامی ایران بود؛ بنابراین، آذری بودن، بلوچ بودن، کرد بودن، عرب بودن، لر بودن و گیلک بودن یا شیعه و سنی بودن در فضای ایران هرگز تقابلی با ایرانی بودن نداشته است و به قول " ریچاردکاتم ": نه‌تنها مردم مناطق مختلف ایران با زبان و گویش‌های متفاوت هویت خود را با تاریخ مشترک و واحد ایرانی بودن پیوند زده‌اند، بلکه حتی مردم ترک‌زبان آذربایجان، سرزمین خود را یکی از مهم‌ترین گاهواره‌های تمدن ایرانی می‌دانند بسیاری از دانشمندان، علما و فقها و شخصیت‌های بزرگ فرهنگی، علمی و ادبی ایران از منطقه آذربایجان بوده‌اند که خدمات برجسته‌ای در شکوفایی تمدن ایرانی - اسلامی داشته‌اند.

**2. تهدیدهای قومی در ایران**

مهم‌ترین تهدیدهای قومی در ایران عبارتنداز:

**-نفی یکپارچگی ملی و ایجاد تفرقه میان اقوام**

مطابق فرمایش رهبر انقلاب، اساسی‌ترین سیاست دشمنان نظام اسلامی در قبال اقوام ایرانی "نفی یکپارچگی ملی " و "ایجاد تفرقه میان اقوام " به بهانه‌های گوناگون است: "یک سیاست خباثت آلودی از آغاز انقلاب سعی کرد اقوام ایرانی را از یکدیگر جدا کند و با بهانه‌های مختلف، پیکره عظیم ملت ایران را تکه‌تکه کند. با هر قومی از اقوام متنوع ایرانی، فارس، تُرک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و لُر، جداگانه یک تلقین شیطانی را در میان می‌گذاشتند تا دل‌ها را از هم چرکین کنند. به تهرانی و اصفهانی چیزی می‌گفتند، به بلوچِ بلوچستانی که من قبل از انقلاب مدتی را در میان آن‌ها گذراندم حرفی می‌زدند و در کردستان سخن دیگری می‌گفتند " دشمنان برای رسیدن به این هدف خود از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کنند. تبلیغات و جنگ روانی یکی از این ابزارها است و "دشمنان با تبلیغات خود، با جنگ روانی خود، با تلاش‌های موذیانه گوناگون خود سعی می‌کنند بین صفوف ملت ایران اختلاف بیندازند؛ به بهانه قومیت، به بهانه مذهب، به بهانه گرایش‌های صنفی، وحدت کلمه ملت را از بین ببرند "."دشمنان نظام جمهوری اسلامی، آن‌ها تبلیغ کردند که نظام جمهوری اسلامی، قوم کُرد یا مذهب اهل تسنن را نمی‌پسندد یا نمی‌پذیرد " برجسته کردن ناسیونالیسم‌های مختلف به‌نحوی‌که "هر جا اقلیتی وجود داشت، به تقویت ناسیونالیسم افراطی قومی آن اقلیت می‌پرداختند " و "نفی عامل حقیقی وحدت یعنی دین "، در کنار "امنیتی و نظامی کردن مناطق قومی " و "سوءاستفاده حداکثری از اختلافات مذهبی و قومی " از ابزارهای اصلی دشمنان برای ضربه به وحدت ملی محسوب می‌شود. دراین‌بین، روشنفکران وابسته نیز به ایفای نقش پرداختند: "اختلافات قومی و ملی ناشی از ملی‌گرایی افراطی که بیشتر به دست روشنفکران وابسته دامن زده می‌شود ".

**-ستیز و تضاد قومی**

تعدد و تنوع قومی در ایران به‌گونه‌ای است که می‌توان جامعه کثیرالاقوام را بر آن اطلاق نمود. هرچند این اقوام در طول تاریخ در نضج و شکوفایی تمدن ایرانی سهیم بوده‌اند و در مقاطع تاریخی از کیان مملکت و تمامیت آن دفاع کرده‌اند اما به‌رغم همزیستی و همدلی و ایثارها، در مقاطعی از تاریخ کشور، این همزیستی به چالش کشیده شده و مناسبات بین دولت و اقوام، تبدیل به منازعه و کشمکش گردیده است.

**-بافت خرده‌فرهنگ متعارض**

استقرار اقلیت‌ها در بخش حاشیه‌ای کشور و مجاورت دنباله‌های فرامرزی برخوردار از دولت مستقل ملی، ضریب آسیب‌پذیری دولت ملی و سرزمین ایران را بالابرده است. ساختار توپوگرافی غیرمنسجم و گسیخته، موجبات شکل‌دهی و تقویت خرده‌فرهنگ‌ها را فراهم آورده است.

**-جنبش قومی عدالت طلبانه-برابری خواه**

بخش‌های پیرامونی سهم کمتری نسبت به بخش‌های مرکزی در ایفای نقش ملی دارند و بخش مرکزی به علت پاره‌ای تمایلات واگرایانه به بخش پیرامونی دیدگاهی توأم با بدبینی دارد لذا تعامل ملی بین این دو بخش به‌خوبی برقرار نمی‌شود. ایران دارای ساختار فضایی مرکز پیرامونی هم در مقیاس ملی و هم در مقیاس منطقه‌ای و محلی است. در سطح کلان ملی، بخش مرکزی در مقایسه با بخش پیرامونی از توسعه‌یافتگی بیشتر و درجه دسترسی بالاتر به مزایای توسعه و منابع ملی برخوردار است. تحرکات قوم گرایانه در ایران هرگاه با اهداف استراتژیک قدرت‌های بزرگ همخوانی داشته، چالش‌های جدی را برای حاکمیت ملی ایجاد کرده است. این چالش‌ها که گاه منشأ داخلی و یا خارجی داشته در کنار عواملی همچون نابرابری‌های اقتصادی، تحقیر و نادیده انگاری هویت‌های قومی، اعمال تضییقات مضاعف بر اقوام پیرامونی، وجود گسست‌های فضایی، زمینه‌های مناسبی برای ظهور گرایش‌های تجزیه‌طلبانه به وجود آورده‌اند.

**-وقایع پیرامونی خاورمیانه-تهدید منطقه‌ای**

یکی دیگر از تهدیداتی که از ناحیه تنوع قومی متوجه کشور هست تأثیراتی است که تحولات منطقه‌ای اقوام مشابه در آن‌سوی مرزهای سیاسی بر زبانه‌های قومی آن در داخل می‌گذارد. جنگ در ارمنستان و آذربایجان بر سر قره‌باغ حساسیت‌هایی را در منطقه ترک‌نشین به همراه داشته است. خودمختاری منطقه کردستان عراق نیز در زبانه‌های قوم کرد در ایران، ترکیه و سوریه تأثیرگذار بوده است. این تأثیر و تأثر اقوامی که در دو سوی مرز سیاسی قرار دارند، صورت متقابل و متأثر از یکدیگر هست. تمـام گروه‌های قـومی در ایران که دارای بار سیاسی هستند، در آن‌سوی مرزهای ملی و در کشورهای هم‌جوار نیز گسترش‌یافته‌اند:1-ترکمنستان با قسمت ترکمن نشین استان‌های گلستان و خراسان شمالی؛ 2-آذربایجان با قسمت‌های آذری نشین ایران در استان‌های شمال غربی؛ 3-بلوچ‌ها در جنوب شرق هم‌جوار با کشور پاکستان؛ 4-خوزستان در جنوب غرب با کشور عراق؛ و 5-کردستان در نوار مرزی غرب ایران با کشورهای ترکیه و عراق (کریمی، 1387: 135).

**-محرومیت نسبی- شورش‌های اجتماعی**

شرایط نابسامان و نابرابر اقتصادی اقوام ایران می‌تواند وسیله برای ایجاد تقویت شورش از سوی دشمنان باشد. گرچه پدیده‌هایی چون نابرابری اقتصادی، زبان و رسوم و پدیده‌های دیگر، علت‌العلل اختلافات و حوادث قومی نیستند، لیکن نابرابری اقتصادی وعدم توجه کافی به پدیده‌هایی چون زبان و رسوم، می‌تواند احساس ملی‌گرایی قومی را به‌شدت در جهت آفرینش حوادث منفی تحریک کند.

**-تعارض ارزشی - دینی**

یکی از ویژگی‌های اصلی اقوام ایرانی که تمام اقشار به آن آراسته شود هم‌گرایی ارزشی اسلامی است. منظور از هم‌گرایی ارزشی این است که اقوام باید همگام و هماهنگ باارزش‌های غالب و مسلط جامعه حرکت کنند و سعی کنند این ویژگی‌ها بیشتر در وجودشان متبلور شود و از ارزش‌های گروهای رقیب به‌طور کامل خودداری نمایند. هر جامعه‌ای دارای یک سری ارزش‌های مادر (اصلی) هستند که بسیاری از دیگر ارزش‌ها از آن‌ها منبعث شده‌اند. ایجاد تضاد ارزشی و دینی بین اقوام می‌تواند زمینه تعارض و تضاد را فراهم نماید. مسئله تکثر قومی و مذهبی کشور زمانی که با اهداف و مطامع استعماری بیگانه و دشمنان همراه شود از اهمیت و حساسیت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌شود و ناهمگونی فرقه‌ها و اقلیت‌های قومی و مذهبی از مهم‌ترین ابزارهای آن‌ها محسوب می‌شود.

**-هویت‌جویی قومی افراطی**

طایفه‌گرایی و قوم‌گرایی، از ویژگی‌های ساختار سنتی ایلی و قبیله‌ای بوده که در شهرهای مرزی، حاشیه‌ای و کوچک بروز و ظهور می‌یابد. این پدیده هرچند دارای مزایا و محاسنی نظیر ایجاد همبستگی، حس وفاداری و روحیه تعاون و همکاری میان گروه‌ها و افراد طایفه را تحکیم و تقویت می‌کند، اما پیامدهای منفی بی‌شماری برای توسعه مناطقی که بافت قومی و قبیله‌ای بر مناسبات اجتماعی آن، حاکم هست؛ به دنبال دارد. رقابت‌های قومی و منطقه‌ای در شهرها و مناطقی با تنوع فرهنگی، قومی، مذهبی، زبانی و حتی گویشی یکی از عوامل مهم عدم توسعه این مناطق بوده و به واگرایی فرهنگی، قومی، زبانی و مذهبی آن‌ها دامن زده است، به‌نحوی‌که برخی معتقدند که طایفه و قوم‌گرایی در توسعه شهرها و مناطق مذکور، تاکنون به‌عنوان یک آفت مهلک و مانع توسعه عمل نموده است. ازجمله پیامدهای منفی و بسیار مخرب برای پدیده طایفه‌گرایی در توسعه فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که می‌توان به آن اشاره نمود، به شرح ذیل می‌باشند: تشدید احساسات و عواطف طایفه‌ای، سبب می‌شود تا همبستگی اجتماعی میان اعضاء آن‌ها به‌شدت تضعیف گردیده و فضای دوستی، صمیمیت و همدلی را به نزاع، تفرقه، کشمکش، اتلاف وقت و از بین بردن فرصت‌ها و هدر رفتن و تخریب سرمایه و نیز نیروی انسانی تبدیل نماید. درنتیجه سرمایه اجتماعی فرسوده و نابودشده و سطح اعتماد ملی و منطقه‌ای را به اعتماد درون‌گروهی و طایفه‌ای تقلیل داده و نوآوری و توسعه را در جامعه کند کرده و از بین می‌برد. حاکمیت ساختار قبیله‌ای و نظام طایفه‌ای و تأثیر آن بر روابط و ساختار اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، موجب تنزل اعتماد و همبستگی عمومی به سطح اعتماد و همبستگی درون‌گروهی خواهد شد. وجود تعصب‌های قومی و طایفه‌ای و نیز تنظیم اهداف و روابط برم بنای آن، ارزش‌ها و هنجارهای مثبت و ارزشمند جامعه را تخریب می‌نماید. در این حالت افراد یک طایفه، اعضاء طوایف دیگر را غیرقابل‌اعتماد، بی‌انصاف و مانع تحقق اهداف خود به شمار می‌آورند. در چنین وضعیتی افراد یک طایفه کسب قدرت، ثروت و موقعیت بهتر توسط دیگران را به‌منزله ناکامی، محرومیت و تحقیر خود و طایفه مربوط قلمداد نموده، به هر حربه‌ای برای از صحنه خارج کردن حریف متوسل می‌شوند. استمرار و تداوم قوم‌گرایی، در تحول سیاسی جامعه و گسترش نهادهای مدنی مانع ایجاد می‌کند.

**-شکاف اجتماعی بین قومی**

شکاف‌ها و تعارض گروه‌های متنوع نقش مهمی در میزان ثبات با ایجاد بی‌نظمی و ناامنی کشور دارد. این شکاف‌ها و تعارضات ممکن است متقاطع یا موازی، فعال یا غیرفعال، واحد یا متعدد باشند. تعداد گروه‌ها، موازی بودن آن‌ها و فعال شدن شکاف‌ها موجب اختلاف با سایر مناطق و دولت مرکزی و درنتیجه بی‌ثباتی و ناامنی می‌گردد که در ایران قابل‌مشاهده است، زیرا در اغلب مناطق قومی نشین کشور، تضاد قومی و نژادی با تضاد زبانی و تفاوت مذهبی همراه است، بالطبع اگر این تضادها فعال شود و شکاف‌ها عمیق گردد موجب ناامنی خواهد گردید (خانی، 1383: 21). موارد حساسیت قومی در ایران شامل دیگری مداری، انزوا، جدایی گزینی است (عیوضی و همکاران، 1397: 25):

**-مرجعیت نخبگان قومی**

برخی مناطق غیر فارس زبان نظیر ترکمن‌صحرا، آذربایجان، بلوچستان، خوزستان و به‌ویژه کردستان پایگاه‌های عمده فعالیت‌های گروه‌های چپ‌گرای ایرانی مانند فداییان خلق، پیکار و دیگران بوده است. رهبری این گروه‌ها غالباً بر عهده فارس زبانانی بود که علیه دولت مرکزی مبارزه می‌کردند و در پی جلب حمایت و منابع در این مناطق بودند. گروه‌های چپ‌گرای ایرانی درگذشته به سازمان‌دهی و رهبری اعتراضات اجتماعی و دامن زدن به مسائل مدنی در مناطقی نظیر ترکمن‌صحرا و نواحی دیگر که جمعیت غیر فارس زبان و به‌ویژه غیر شیعی دارند، مشغول بوده‌اند. مثلاً در روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان چریک‌های فدایی خلق حدود سیصد شورای روستایی و با حدود پانزده هزار عضو روستایی در ترکمن‌صحرا تشکیل داده بود (اشرف، 1361: 78). خلق مسائل قومی مانند جدایی یا خودمختاری توسط نخبگان غیر قومی و حمایتشان از این خواست‌ها حاکی از اعتقاد صادقانه آن‌ها به مسائل و مشکلات گروه‌های قومی خاص نیست، بلکه یک استراتژی ابزارگرایانه در خدمت تحقق منافع و اهداف سیاسی این نخبگان است. بااین‌همه این عوامل منابعی هستند که نخبگان سیاسی با تکیه‌بر آن‌ها و اغراق درباره آن‌ها سعی دررسیدن به اهداف سیاسی خوددارند. ازآنجاکه نخبگان قومی و غیر قومی در شکل دادن به هویت قومی و بسیج اقلیت‌ها فعالیت گسترده‌ای دارند، ناسیونالیسم قومی را باید حرکتی هدایت‌شده از بالا دانست نه حرکتی از پایین، یعنی در سطح توده‌ها (شیلی، 1984: 21).

**-اختلافات سیاسی**

اختلافات سیاسی نیز به اختلافات قومی دامن می‌زند. هنگامی‌که در جامعه متکثر قومی و مذهبی، یک قومیت خاص مناصب دولتی و مدیریتی، نظامی را تصاحب نموده باشند؛ این قومیتی که بر اریکه قدرت نشسته است و کنترل منابع از قبیل رسانه ارتباط‌جمعی، اقتصاد، تجارت و مناصب اداری را در اختیار دارد و بر امور مربوطه کاملاً مسلط است و در توزیع منابع، عادلانه و منصفانه رفتار نمی‌کند و صرفاً در جهت تأمین منافع آن قومیت خاص تلاش می‌نماید؛ اقوام مختلف که زیرمجموعه همان نظام سیاسی هستند احساس حقارت و محرومیت نموده و براثر این نابرابری تعادل جامعه به‌هم‌خورده، آتش اختلافات قومی شعله‌ورتر گردیده، انسجام، اتحاد و بقای ارزی آن جامعه تهدید می‌شود، با چالش‌های عظیم و جبران‌ناپذیری مواجه می‌گردد و درنتیجه توسعه پایدار صورت نمی‌گیرد؛ اما بالعکس اگر اقوام مختلف در فرایند سیاسی جامعه مشارکت داده شوند موجبات انسجام و همگرایی فراهم گردیده و جامعه رو به توسعه و ترقی گام خواهد نهاد.

**-نگرش تحقیرآمیز**

نگرش تحقیرآمیز فرهنگی باعث افزایش تنش قومی شده و زمینه همگرایی و تعامل بین قومی را در راستای حفظ امنیت عمومی دچار فرسایش می‌کند. تحقیر فرهنگی اقوام شامل: تحقیر در فرهنگ‌عامه انواع جوک‌ها؛ عقده‌گشایی ناخودآگاهانه نسبت به روند استیلای اقوام به عرصه‌های اقتصادی- اجتماعی؛ قوم‌مداری: بدگمانی نسبت به دیگران (شامل اقوام دیگر و نظام سیاسی)؛ حصر قومی: ایجاد و حفظ مرزهای مشخص با دیگران و تخصیص منابع: نابرابری در منابع اقتصادی- اجتماعی (منزلت، ثروت، قدرت) است.

**-ناامنی غذایی- کمیابی منابع**

ریشه اختلافات قومی، مباحث اقتصادی و نزاع برای تصاحب این منابع هست، حتی گاهی صاحبان قدرت سیاسی یکی از اهدافشان برای کسب قدرت، دسترسی به منابع اقتصادی و تأمین منافع خود و اطرافیانشان به قیمت عقب‌ماندگی و محرومیت سایر اقشار موجود در جامعه هست. اکثر نارضایتی‌های جامعه، نارضایتی اقتصادی هست که در صورت رفع حوائج اقتصادی، نارضایتی‌ها و اعتراضات فروکش می‌کند. در بین مسائل اقتصادی که باعث تشنج و تنش در جامعه می‌گردد بحث اشتغال در ادارات، سازمان‌ها، شرکت‌های بزرگ دولتی و حق اشتغال در بخش خصوصی و غیردولتی مهم هست. در کشورها و نظام‌های مردم‌سالار، افراد به‌صورت معیاری و با استفاده از قابلیت‌ها و توانمندی‌های خود با دسترسی به تحصیلات دانشگاهی و ارتقای سطوح علمی و متعاقب آن دسترسی به شغل‌ها و مناصب دولتی، اداری، نظامی، توای و بخش خصوصی خواهان ایجاد رقابت سالم در جامعه می‌باشند و می‌خواهند از سرمایه‌ها و اعتبارات جامعه بهره‌مند شوند. در کشور ایران اکثر به‌اتفاق مسائل فوق حل گردیده ولی برای توجه بیشتر به این مسائل اساسی نیاز به بازنگری وجود دارد؛ در بیشتر کشورهای درحال‌توسعه متکثر قومی- مذهبی اکثر مسائل عنوان‌شده به دلیل فقر اقتصادی، رقابت‌های دفاعی منطقه‌ای و اختصاص بودجه‌های عمرانی به بخش دفاعی و عدم شفافیت در اداره امور کشور، اختلاس‌های کلان مالی توسط حکمرانان این ممالک به‌صورت لاینحل مانده که براثر مرور زمان همچنان به ریشه‌های اختلاف قومی دامن می‌زند و درازمدت منجر به فروپاشی این کشورها خواهد گردید و آن‌ها را با بی‌ثباتی سیاسی، اقتصادی و امنیتی مواجه خواهد ساخت.

**ناسیونالیسم قومی**

قوم‌گرا ممکن است بر تفاوت‌های هویتیِ خود با دیگران تأکید کند و بخواهد ازآنچه ویژگی‌های خاص قوم خود می‌شمارد، پاسداری کند. وقتی از تفاوت یک قوم با دیگران سخن به میان می‌آید ممکن است سازمایه‌های گوناگونی برای این تفاوت در نظر گرفته شود و بسته به اینکه یک قوم بر چه پایه و اساسی متمایز شمرده شود و نوع قوم‌گرایی هم متمایز می‌شود؛ اما دو ساز مایه هویتی یعنی زبان و دین - مذهب در قوم‌گرایی نقشی برجسته‌تر دارند. اگر همنوایی، همدلی و همزیستی مسالمت‌آمیز را قاعده کلی حاکم بر مناسبات اقوام ایرانی بدانیم در برهه‌هایی نیز بر این روابط سطوح مختلفی از تنش، منازعه و بحران حاکم شده است. وقوع منازعات قومی در کردستان، آذربایجان، ترکمن‌صحرا، بلوچستان و خوزستان پس از پیروزی انقلاب اسلامی از مهم‌ترین چالش‌های نظام جمهوری اسلامی ایران در دهه اول بوده است که آثار و عواقب زیان باری را بر این مناطق و بر ساحت سیاسی کشور و نیز بر روابط و مناسبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اقوام وارد کرده است (ایوبی، 1387: 46).

**-ساختار قطاعی- موزاییکی اقوام**

موقعیت جغرافیایی اقوام معادل امنیت ملی را پیچیده‌تر کرده است. اقوام مختلف و اقلیت‌های مذهبی در حساس‌ترین حوزه‌های راهبردی کشور و جداره‌های مرزی اسکان‌یافته‌اند که عقبه آنان در ورای مرزها و بیرون از حوزه نفوذ و اثرگذاری حاکمیت ملی قرار دارد، متأسفانه شیب برخی از این حوزه‌ها به خارج از کشور است و از ابعاد ذیل موجب تهدید و آسیب شناسانه تلقی می‌شوند. (افتخاری، 1377: 89). به لحاظ ارتباط و پیوند حوزه‌ها به خارج از مرزها، هرگونه چالش و بحران بیرونی نیز به‌سادگی به داخل مرزها سرایت می‌کند و درنتیجه امکان نظارت و تعهد حاکمیت ملی به‌شدت تقلیل می‌یابد و نهایتاً دولت جمهوری اسلامی ایران را به‌صورت بالقوه با پدیده جنبش استقلال‌طلبانه‌ای که خواستار الحاق به نیمه جداشده خویش در آن‌سوی مرز است، مواجه خواهد ساخت. امروزه بخشی از اقوام ترک، کرد، بلوچ و عرب در ایران و بخشی از آن‌ها در مناطق دیگر کشورها ساکن هستند. هرچند وجود این اقوام در همسایگی ایران می‌تواند موجب نفوذ فرهنگی ایران شود، اما به‌صورت معکوس موجب دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران شده ا و معمولاً افکار ناسیونالیستی و تجزیه‌طلبی از همین مناطق وارد می‌شود. وجود کانون‌های فعال بحران‌های قومی و مذهبی در جداره‌های همسایگان ایران مثل هندوستان، گرجستان، روسیه، لبنان، فلسطین اشغالی و دیگر نقاط خاورمیانه ممکن است کل منطقه را در شعله‌های آتش فتنه غوطه‌ور ساخته و به‌سرعت با بحران‌های واگرایی قومی ـ مذهبی مواجه سازد (رمضان‌زاده، 1377).

**-مرزنشینی اقوام**

ملاحظات امنیتی ایران متأثر از وضعیت ژئوپلیتیکی است که با 15 کشور همسایه مرز مشترک دارد؛ به این دلیل جایگاه جغرافیایی اقوام معادله امنیت ملی را پیچیده‌تر کرده است. اقوام گوناگون و اقلیت‌های مذهبی در مهم‌ترین حوزه‌های راهبردهای کشور و جداره‌های مرزی اسکان پیداکرده‌اند که عقبه آن‌ها در ورای مرزها و خارج از حوزه نفوذ و اثرگذاری حاکمیت ملی قرار دارد. از این منظر به لحاظ ارتباط و پیوند حوزه‌ها به خارج از مرزها، هرگونه چالش و بحران بیرونی نیز به‌سادگی به داخل مرزها سرایت می‌کند و امکان نظارت حاکمیت ملی بر حوزه‌ها به‌شدت کاهش می‌یابد از طرفی تحولات معطوف به جهانی‌شدن با طرح موضوعات فشردگی زمان و مکان مرزهای جغرافیایی را شکننده ساخته است. در شرایط جدید بخشی از اقوام کرد، ترک، بلوچ و عرب در ایران و بخشی از آن‌ها در مناطق هم‌جوار دیگر کشورها اسکان‌یافته‌اند. هرچند این اقوام در همسایگی ایران می‌تواند موجب نفوذ فرهنگی ایران شود؛ اما در یک چرخه معیوب می‌تواند موجب دخالت بیگانگان در حوزه داخلی ایران شود و معمولاً افکار و رفتار ناسیونالیستی و تجزیه‌طلبی از همین مناطق وارد می‌شود. برای نمونه می‌توان به محل استقرار گروه‌های تجزیه‌طلب کرد مثل حزب منحلِ دموکرات در مناطق کردنشین شمال عراق، جنبش ملی بلوچستان ایران معروف به جم با در بلوچستان پاکستان، جنبش خلق عرب در عراق و پان‌ترکیسم‌ها در جمهوری آذربایجان و ترکیه اشاره کرد.

**-تراکم شکاف قومی- مذهبی- زبانی**

تعارضات متنوع موجود میان گروه‌های قومی یا موازی شدن شکاف‌های قومی با شکاف‌های مذهبی و زبانی نقش مؤثری در میزان ثبات یا بی‌ثباتی کشور دارد این تراکم شکاف‌های قومی- مذهبی ممکن است متقاطع یا متوازی باشند و منجر به بازتولید ناامنی و تهدید زدایی اقوام علیه امنیت ملی کشور گردند، ضمن اینکه پتانسیل تهدیدات ناشی از شکاف تراکم قومی در اکثر مناطق قومی نشین کشور با ترکیبی از تضادهای قومی- نژادی و زبانی و مذهبی همراه است که در صورت فعال شدن این تضادها و تراکم شکاف‌ها طیف وسیعی از ناامنی و بی‌ثباتی ملی کشور را تهدید خواهد کرد.

**بحث و نتیجه گیری**

نظام سیاسی در جوامع متکثری نظیر ایران که برخوردار از قومیت‌های گوناگون است، برای پایداری و بقا نیاز به ایجاد حس همبستگی ملی در بین اقوام خود دارد. ازجمله اصلی‌ترین اقدامات در این راستا تدوین و اجرای سیاست‌های قومی است که بتـوان از طریق آن‌ها تعاملات و روابط مناسبی میان اقوام مختلف ازیک‌طرف و بین اقوام و دولت از طرف دیگر برقرار نمود. درواقع سیاست‌های قومی نحوه مواجهه، برخورد و تعامل دولت‌ها و حکومت‌ها را با گروه‌های قومی و فرهنگی درون قلمرو سیاسی و جغرافیایی، سرزمینی مشخص می‌سازد (چلبی، 1367). این سیاست‌ها اگر به نحو احسن تدوین و اجرا شوند، سبب بهره‌برداری از توانایی‌ها و ظرفیت‌های فراوانی می‌شود که در قومیت‌های مختلف وجود دارد و اگر دارای ضعف‌ها و ناسازگاری‌هایی باشد می‌تواند منشأ واگرایی‌های قومی، کاهش همبستگی ملی و سایر پیامدهای نامناسب دیگر باشد. نظام سیاسی در ایران، چه در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و چه بعدازآن همواره به‌منظور تنظیم و کنترل روابط گروه‌های قومی با حکومت اقدام به تدوین سیاست‌های قومی نموده است. سیاست‌های مزبور علیرغم اشتراک در هدف غایی خود که همان انسجام‌بخشی و ایجاد حس همبستگی ملی در اقوام گوناگون بوده، در برخی از اجزاء و عناصر و شیوه‌های اجرا دارای تفاوت‌هایی نیز بوده‌اند. عمده تفاوت‌های موجـود در سیاست‌های قومی در هر دوره، متأثر از گفـتمان حاکم بر دولت به‌عنوان قوه مجریه نظام سیاسی در آن دوره بوده است.

**پیشنهادهای کاربردی**

مهم‌ترین پیشنهادهای کاربردی در باب مدیریت سیاست قومی در ایران عبارتند از:

الف. مدیریت تغییرات

-تغییرات از ضروریات اجتناب‌ناپذیر زندگی اجتماعی بشر هست لذا در راستای نقش‌آفرینی جدی قومیت‌ها در تحقق اهداف سند چشم‌انداز مدیریت تغییرات مرتبط با مسائل اقوام از واجبات هست که در چند اصل قابل‌طرح هست:

-پذیرش وجود مسائل قومی در کشور

-شناخت بسترها، زمینه‌ها و روندهای تغییرات در جامعه (به‌ویژه در استان‌های مرزی) (تأثیر تحولات عراق در کردستان و ...)

-شناسایی و تعامل و کنترل منابع و کارگزاران تغییر

-پیش‌بینی روندهای تغییر و اطلاع‌رسانی پیشگیرانه و پیگیرانه در سطح منطقه و انجام عملیات روانی متناسب

- تعیین تکلیف و موضع‌گیری رسمی در مورد مسائل و فرازهای مهم تاریخی اقوام ایران

- سطح‌بندی مسئله قومی به‌صورت توسعه‌ای، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و پرداختن به آن‌ها با اولویت واگذاری

- تسریع روند تمرکززدایی در اداره امور کشور

- انطباق رویه‌های اجرایی با رویه‌های تقنینی در مسائل اقوام به‌ویژه در موارد مطروحه در قانون اساسی

- تعیین دقیق و روشن سیاست‌های نظام در حوزه اقوام و توجیه مدیران و مسئولان سیاسی، اجرایی، نظامی و امنیتی در خصوص ضرورت کاربست آن‌ها

ب. مدیریت انسجام اجتماعی

-انسجام اجتماعی در شرایط جهت‌گیری به سمت افق 1404 در چند اصل زیر قابل بازیابی و تقویت هست:

-شناسایی شکاف‌ها و گسل‌های زبانی، قومی، قبیله‌ای، دینی در منطقه و جلوگیری از انباشتگی شکاف‌ها بر روی‌هم

-شناسایی و مدنظر قرار دادن حساسیت‌ها، تعصبات، نگرش و ارزش‌های مورداحترام مردم در منطقه

-شناسایی اختلافات ریشه‌دار و زیرخاکی‌تر در منطقه

-تعامل با سازمان‌های دولتی و خدماتی به‌منظور جلوگیری از بهانه قرار گرفتن کمبودها و کاستی‌های خدمات به‌عنوان بهانه و اعتراض

-همراهی، همدلی و کانالی زه نمودن مسئله اجتماعی اقشار و گروه‌های مختلف شامل کارگران، معلمان، کشاورزان و پیگیری منطقی مسئله از مبادی ذی‌ربط

-شناسایی، تعامل و کنترل گروه‌های مرجع جدید در حوزه استحفاظی و حفظ تداوم تماس با آن‌ها به‌منظور جلوگیری از نفوذ آن‌ها توسعه اعتراضات و در صورت وقوع بحران بهره‌گیری از نفوذ آنان در کنترل بحران

- بازسازی و تقویت اعتماد اقوام به‌نظام سیاسی و توسعه مشارکت سیاسی آن‌ها

- ارتقا سطح و افزایش مشارکت نخبگان قومی در مدیریت‌های ملی و منطقه‌ای

- تقویت جریان‌های سیاسی (احزاب)، فرهنگی و اجتماعی ملی در مناطق قومی و ترجیح منافع ملی به منافع حزبی

- شناسایی و مدنظر قرارداد حساسیت‌ها، تعصبات، نگرش و ارزش‌های مورداحترام اقوام

-ارائه طرح مفهوم شهروندی به‌جای ما، دیگری و قومیت

- توسعه نهادهای مشارکتی و گشودن باب مذاکره

-خشکاندن فضای ذهنی محرومیت و محرومیت‌زدایی

- جامعه‌پذیری سیاسی‌کار آمد و هدایت نهادهایی چون خانواده و مدرسه برای آموزش نسل جدید و رفع شکاف

- عدم تحقیر در عرصه هنر و ادبیات

- نفی صلح منفی و ایجاد صلح مثبت در برقراری نظام عادلانه و کسب رضایت افراد و پرهیز از خشونت (عصاریان‌نژاد، 1383: 99).

ج. مدیریت مسئله

مدیریت مسئله اقوام در راستای ترسیم، تبیین محصول به شرایط ایران به افق 1404 ضرورتی انکارناپذیر است و لذا در این زمینه اصول زیر مورد تأکید هست:

- سرعت بخشیدن به اجرای برنامه‌های متوازن منطقه‌ای و برنامه‌های خاص توسعه منطقه‌ای

-جمع‌آوری و تجزیه‌وتحلیل نیازهای اساسی برآورده نشده که امکان بسترسازی بحران برای آن‌ها متصور است و ارائه به مبادی ذی‌ربط و پیگیری آن

- سعی و اهتمام جدی و پیگیری درخواست‌های مردمی تا حصول نتیجه

-جلوگیری و هشدار نسبت به تبدیل نیازهای واقعی به مسئله و فزون‌خواهی‌های عمومی به‌خصوص افزایش توقعات و انتظارات غیرقابل حصول

-جمع‌آوری و تجزیه‌وتحلیل نیازهای اساسی برآورده نشده که امکان بسترسازی برای بحران برای آن‌ها متصور است و ارائه به مبادی ذی‌ربط و پیگیری آن

د. راهکارهایی کاربردی

در این واقعیت که مقوله قومیت‌ها در جامعه ایران در حال حاضر ازجمله تغییرهای اصلی در راستای تحقق افق چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در 1404 است، در این راستا در کنار سه سیاست راهبردی پیشنهادی در مقاله، راهکارهای زیر نیز به نظر می‌رسد باید به اجرا گذارده شود:

-مقابله با شکاف «ما-دیگری»

گسست «ما-دیگری» که پیش‌شرط اول برای بروز رفتارهای خشونت‌آمیز به‌حساب می‌آید، محصول عصر حاضر است که به شکل تحمیلی در دوران گذار از بحران دولت- ملت تجلی می‌نماید. در چنین وضعیتی تأکید بر علیه‌های ملی و مذهبی از آن حیث که می‌تواند گروه‌های قومی مختلف را از توجه به خواست‌های تجزیه‌طلبانه و طرح خود به‌مثابه دیگری در مقابل اکثریت بازدارد، توصیه می‌شود.

-توسعه نهادهای مشارکتی

بروز خشونت به میزان زیادی ریشه در فقدان راهه‌ای مختلف مشارکتی دارد که منجر به تراکم نارضایتی و درنهایت توسل به ابزارهای خشن می‌شود. نتیجه آن‌که نظام سیاسی در کشور باید با توجه به مشکلات اقتصادی، سیاسی و اختلافات دینی و فرهنگی موجود، بروز درصدی از نارضایتی را امری بدیهی تلقی نماید و با گرایش به‌سوی مردم‌سالاری پیشرفته، نهادهایی را تأسیس کند که به‌خوبی از عهده انعکاس خواست‌های گروه‌های قومی و پیگیری خواست‌های مشروعشان برآید.

-پرهیز از سرکوب

به کار نبردن خشونت در مقام حل مسائل قومی نه‌تنها ضروری است بلکه چنین به نظر می‌رسد که باید تا حد امکان از تأکید و توجه به این عامل پرهیز شود چراکه دامن زدن به این بعد از فرهنگ سیاسی می‌تواند به تشدید گرایش‌های قومی و تعمیق شکاف «ما-دیگری» گردد. از این منظر، تبیین ابعاد و جلوه‌های رأفت فرهنگ سیاسی ایرانی و تلاش برای نفی خشونت ساختاری به‌منزله عنصر اصلی فرهنگ سیاسی در ایران گام نخست در کاهش تنش‌های قومی و درنتیجه کاهش میزان برخوردهای خشونت‌بار به شمار می‌آید.

-جلوگیری از بسط محرومیت

افزایش میزان محرومیت، منجر به افزایش رفتارهای تهاجمی می‌شود. این واقعیت برای کشوری همچون ایران که در زمره کشورهای در حال گذار بوده و فرآیند توسعه را طی می‌کند از دو بعد حائز اهمیت هست: اول: فرآیند توسعه سیاسی اگر به صورتی سالم تحقق نیابد، منجر به توزیع ناعادلانه قدرت در میان نخبگان سیاسی و درنتیجه محرومیت سیاسی گروهی خاص می‌گردد و می‌تواند زمینه مناسبی برای احیای گرایش‌های قومی تلقی گردد. دوم: محرومیت اقتصادی همانند همتای سیاسی خود، ممکن است به رفتارهای خشونت‌آمیز دامن بزند به همین خاطر است که تئوری اعطای پاداش برای به حداقل رسانیدن فعالیت‌های خشن در جامعه، معمولاً توصیه می‌شود.

-جامعه‌پذیری سیاسی کارآمد

لازم است که فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی در ایران به‌گونه‌ای باشد که ضمن پاسداشت از چارچوب ملی و کلان کشور، خواست‌های قومیتی را نیز پاسخگو باشد. فراهم آوردن تسهیلاتی چون امکان استفاده از زبان و نشریات محلی، از آن حیث که فضای بیرونی را تعدیل می‌کند و درنتیجه اقوام فشار کمتری را برای گردش به‌سوی اعمال خشونت‌آمیز باانگیزه‌های قومی حس خواهند کرد، می‌تواند در ایران کاربرد داشته باشد.

-تحقیر نکردن

سهم عمده‌ای از خشونت‌ها ناظر بر رفتارهایی است که عاملان آن‌ها به‌منظور خلاصی از تحقیر دیگران باثبات توانایی‌ای‌های خود، بدان دست‌زده‌اند. جامعه ایران نیازمند به پالایش باورهای فرهنگی در دو سطح هست: 1. فرهنگ‌عامه باید اصلاح‌شده و از تحقیر گروه قومی خاصی پیراسته گردد. 2. تولیدات فرهنگی نیز باید با رعایت اصل فوق صورت پذیرد بدین معنا که رمان‌ها، داستان‌ها، زنجیره‌ها، فیلم‌ها و سایر فرآورده‌های فرهنگی نباید به‌گونه‌ای باشد که منجر به‌تحقیر گروهی خاص شود که در این صورت نتایج نامطلوبی را معمولاً به دنبال خواهند داشت.

-در حوزه سرمایه اجتماعی - سیاسی قومی

-توجه به آسیب و تهدیدات اقوام و افکار تجزیه‌طلبانه عوامل خارجی و تبدیل نمودن تهدیدات به فرصت و از بین بردن زمینه‌های اختلاف و تفرقه

-پیشگیری از تحرکات متضاد اقوام باسیاست‌های نظام از طریق اعمال سیاست‌های صحیح اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و توجه به نقش نخبگان سیاسی، مذهبی و اقتصادی و فرهنگی اقوام در این خصوص

-توجه به نقش نخبگان قومی در تقویت همگرایی در ابعاد سیاسی اقتصادی اجتماعی امنیتی و فرهنگی در مناطق قومی بال خصوص مرزی

-پرهیز از سطحی‌نگری و بخشی نگری و توجه به شایسته‌سالاری و استفاده از نخبگان متخصص قومی بدون نگاه تبعیض‌آمیز به خصوصیات قومی در لایه‌های مختلف مدیریتی کشور

-برنامه‌ریزی لازم با توجه به ذائقه‌های سیاسی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی اقوام متناسب با بافت جغرافیای و پرهیز از ایجاد زمینه‌های نارضایتی و احساس تبعیض و نا عدالتی

-شناسایی نخبگان قومی و افراد تأثیرگذار در سطوح مختلف علمی، فرهنگی و ورزشی، نظامی و سیاسی و تبدیل آن‌ها به چهره ملی از طریق کنگره‌ها و یادبود و گرامیداشت باهدف تعلق بیشتر اقوام به حکومت مرکزی

-توجه به اصل همگرایی و وحدت ملی از طریق شناسایی نقاط اشتراک اقوام و تبدیل آن‌ها به نهادها و تشکل‌های ملی و حتی جهانی در راستای تحت تأثیر قرار دادن اقوام کشورهای همسایه

-رسانه‌ها و نشریات بال خصوص در سطح ملی از قبیل صداوسیما ضمن تقویت فرهنگ ایرانی و اسلامی از تحقیر و بی‌حرمتی به آداب‌ورسوم و زبان اقوام پرهیز و از تحریک و تقلیل تعلق‌خاطر اقوام به‌نظام جمهوری اسلامی ایران پرهیز نماید.

-دستگاه‌های اجرایی و اطلاعاتی و انتظامی و قوه قضاییه حداقل به‌صورت سالانه در هر استان در مناطق قومی کارگروه تشکیل و نسبت به رصد پدیده‌ها و ناهنجاری‌های احتمالی تصمیمات لازم را اتخاذ نماید.

-جلوگیری از درونی شدن احساس محرومیت و ابن در میان اقوام غیر فارس خصوصاً اقوامی که خود را محروم‌تر و خود را تحقیرشده و سرکوب‌شده می‌بینند و به‌صورت احساسی فراگیر به دنبال رفع آن هستند. در این راستا تعیین ارزیابی حساسیت‌ها، منزلت‌های قومی، ضریب و میزان محرومیت، نوع محرومیت و درجه محرومیت که با اقدامات عملی در جهت تخفیف و ممانعت از درونی شدن و فراگیری این احساس اقدام گردد.

-ممانعت از رادیکالی زه شدن رهبران قومی از طریق برقراری ارتباط، گفتگو، مفاهمه و تأمین نقطه نظرات معقول گروه‌های میانه‌روی قومی در جهت حفظ حاکمیت ملی و کاهش نفوذ گروه‌های افراطی در میان جمعیت‌های قومی.

اتخاذ سیاست‌های مناسب قومی در زمان اقتدار دولت مرکزی و برآورده ساختن تقاضاهای معقول و قابل انجام قومیت‌ها جهت جلوگیری از تعمیق و تشدید درخواست‌ها و سوءاستفاده گروه‌های افراطی ناهمساز از این درخواست‌ها.

**منابع**

احمدی، حمید (1378)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، افسانه و واقعیت، تهران: نشر نی.

احمدی، حمید (1380)، مجموعه مقالات همایش تاریخی و ادبی فراق، تهران: مؤسسه فرهنگی اردن.

احمدی‌پور، زهرا؛ طهمورث، حیدری موصول، طبیه، حیدری موصلو (1389)، تحلیل قومیت و هویت قومی در ایران، فصلنامه انتظام اجتماعی ایران، سال دوم، ش 1

اسلامی، علیرضا (1385)، قومیت و ابعاد آن در ایران، [فصلنامه علوم سیاسی، شماره 34](http://www.shareh.com/persian/magazine/uloum_s/34/index_34.htm)

اشرف، احمد (1361)، دهقانان، زمین و انقلاب، تهران: نشر آگاه

افتخاری، اصغر (1377)، ظرفیت طبیعی امنیت، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش‌شماره دوم

افشار سیستانی، ایرج (1379)، عشایر و طوایف سیستان و بلوچستان، تهران: مؤسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش

افضلی، رسول و ضرغامی، برزین (1389)، تحلیل بنیادهای پایدار همگرایی و متغیرهای اعتبار تهدید قومی در ایران، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره 70، ص 77-90

امیر احمدی، هوشنگ (1377)، قومیت و امنیت، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش‌شماره دوم

ایوبی، حجت‌الله (1387)، شکاف‌های قومی و خشونت در پیکارهای سیاسی، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش‌شماره اول

برتون، رولان (1380)، قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی

برزویی، مجتبی (1389)، اوضاع سیاسی کردستان از 1258- 1325، تهران: فکر نو

برزین، سعید (1373)، ساختار سیاسی- طبقاتی و جمعیتی در ایران، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال هشتم، ش ۱۱ و ۱۲

بشیریه، حسین (1386)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی

ترابی، علیرضا (1390)، تبیین منازعات قومی بر اساس تئوری‌های مداخله، سایت تخصصی جنگ نرم

جعفری، علی (1388)، جمهوری اسلامی و تنوع فرهنگی یونسکو، فصلنامه وسایل ارتباط‌جمعی، سال بیستم، شماره 2

جلالی، مهدی (1397)، بررسی تطبیقی هویت قومی و هویت ملی در میان دانش آموزان ترک آذری‌زبان و کردزبان (مطالعه موردی شهرستان میاندوآب)، مجله مطالعات میان فرهنگی، سال سیزدهم، شماره 37، ص 69-98

چلبی، مسعود (1367)، هویت‌های قومی و رابطه آن با هویت جامعه‌ای در ایران، وزارت کشور، دفتر امور اجتماعی.

حاتمی کاکش، فرزین و کردونی، روزبه (1387)، بررسی رابطه میزان گرایش به هویت ملی و هویت قومی در بین بختیاری‌ها، فصلنامه تحقیقات علوم اجتماعی، ص 91-115

حاجیانی، ابراهیم (1388)، نسبت هویت ملی و هویت قومی در میان اقوام ایرانی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره نهم، شماره 3 و 4، ص 164-143.

حافظ‌نیا، محمدرضا (1381)، جغرافیای سیاسی ایران، تهران: سمت

حق‌پناه، جعفر (1377)، جامعه مدنی و قومیت‌ها در ج ا. ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش‌شماره دوم

خانی، عبداله (1383)، نظریه امنیت، تهران: مؤسسه ابرار معاصر

خسروی، مرتضی (1371)، الزامات فرهنگ سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، ماهنامه اطلاعات راهبردی، شماره ۳۹.

راشدی، حسن (1386)، ترکان و بررسی تاریخ، زبان و هویت آن‌ها در ایران، تهران: نشر اندیشه نو

رمضان‌زاده، عبدالله (1377)، روند بحرانی قومی در ایران، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی

صالحی‌امیری، سیدرضا (1385)، مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام

عبدالله، عبدالمطلب (1395)، بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های هویت قومی و ملی بین دانشجویان کرد و آذری در دانشگاه‌های تهران، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره 16، پیاپی 46، ص 65-40

عشایری؛ طاها، نامیان، فاطمه؛ ذولفقاری؛ اکبر و حسین‌زاد، الهام (1397)، تبیین جامعه‌شناختی هویت ملی ایرانیان، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، سال سیزدهم، شماره 37، ص 37-67

عصاریان‌نژاد، حسین (1383)، امنیت و قومیت در جمهوری اسلامی ایران، ماهنامه دانشگاه عالی دفاع ملی، ش ۴۸ و ۴۹

عیوضی، یاور؛ سیف‌الهی، سیف‌اله و ساروخانی، باقر (1396)، مروری بر مطالعات قومی در ایران: نقد و بررسی و ارائه الگو، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، 2(11)، پیاپی 42، ص 1-35

غ‍ف‍آری، غ‍لام‍رض‍ا (1390). سرمایه اجتماعی و امنیت انتظامی، تهران: سازمان تحقیقات و مطالعات ناجا

قاسمی، رشید (1363)، کرد و پیوستگی نژادی او، تهران: امیرکبیر

قاسمیانی، صلاح (1380)، تأثیرات جهانی‌شدن بر قومیت‌گرایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم سیاسی، وزارت علوم تحقیقات و فناوری، دانشگاه تهران

کریمی، وهاب (1387)، مدیریت سیاسی در جوامع چند فرهنگی، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

گودرزی، حسین (1385)، مفاهیم بنیادین در مطالعات قومی، تهران: انتشارات تمدن اسلامی

مطلبی، مسعود (1378)،[جغرافیای سیاسی اقوام ایرانی](http://www.noormags.com/view/Search/ViewResult.aspx?txt=%5e%d8%ac%d8%ba%d8%b1%d8%a7%d9%81%db%8c%d8%a7%db%8c+%d8%b3%db%8c%d8%a7%d8%b3%db%8c+%d8%a7%d9%82%d9%88%d8%a7%d9%85+%d8%a7%db%8c%d8%b1%d8%a7%d9%86%db%8c%5e%5e&all=0,-0,-0,-&o=0&ArticleId=346692&num=1)، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال هفتم، شماره 70، ص،22.

معیدفر، سعید و رضایی، علیرضا (1388)، تحلیلی بر وضعیت هویت قومی در جامعه ایران: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه تهران، فصلنامه مطالعات سیاسی، ص 20-48

مقصودی مجتبی، (1380)، تحولات قومی در ایران: علل و زمینه‌ها، تهران: مؤسسه مطالعات ملی

مهرمند، احد؛ سلطان احمدی، حسین؛ عزیزی نژاد، بهاره و ماندگار، علی (1388)، بررسی جامعه‌شناختی میزان رابطه هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان آذری‌زبان شهر ارومیه، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، ص 90-120

میرحیدر، دره (1394)، مبانی جغرافیایی سیاسی، تهران: نشر سمت

ویکز، ریچارد (1383)، دانشنامه اقوام مسلمان، ترجمه معصومه ابراهیمی و پیمان متین، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر

Chiozza, Giacomo (2002), Is there a Clash of Civilizations? Evidence from patterns of international conflict involvement, 1946–97. Journal of Peace Research 39 (6): 711–734. [doi](http://en.wikipedia.org/wiki/Digital_object_identifier):[10.1177/0022343302039006004](http://dx.doi.org/10.1177%2F0022343302039006004). [JSTOR](http://en.wikipedia.org/wiki/JSTOR) [1555255](http://www.jstor.org/stable/1555255)

Coakley, John (1992), The resolution of ethnic conflict: Towards a typology. [International Political Science Review](http://en.wikipedia.org/wiki/International_Political_Science_Review) 13 (4). pp. 343–358. [doi](http://en.wikipedia.org/wiki/Digital_object_identifier):[10.1177/019251219201300401](http://dx.doi.org/10.1177%2F019251219201300401).

Griffin E, A(1994), First look at communication theory, 2d ed. New York: McGraw Hill.

Sheils F.L. (1984),Ethnic aSeparatism and World Politics, Lanham:University Press of America,

Smith, Anthony D. (1999), the Nation: Invented, imagined, Reconstructed, Millennium, 20.

1. . Dollard John [↑](#footnote-ref-1)
2. . Lebon Gostave [↑](#footnote-ref-2)